

گزارش

جدال روایت‌ها در سیاست داخلی

ادامه‌از
صفحه ۲

این وضعیت، محصول تهدید مشترک و فشار خارجی بود که برای لحظاتی، منازعات داخلی را به حاشیه برد. اما به محض پایان‌یافتن عملیات و ورود به مرحله پساجنگ، در کنار خودنمایی کلیدواژه‌ای به نام «تغییر پارادایم»، تضادهای سیاسی بار دیگر با شدتی بیشتر بروز کرد. هرچه از فضای جنگ دورتر شدیم، بازگشت به رقابت‌های جناحی در رسانه‌ها و فضای سیاسی، نشان داد انسجام ایجادشده بیش از آنکه بر پایه توافقی عمیق بر سر منافع ملی باشد، حاصل شرایط اضطراری و کوتاهمدت بود. حملات شدید برخی جریان‌های تندرو به شخصیت‌هایی همچون حسن روحانی و محمدجواد ظریف، درست در شرایطی رخ داد که آنها صرفا به طرح دیدگاه‌های متفاوت درخصوص آینده سیاست خارجی پرداخته بودند. این وضعیت، به وضوح بیانگر شکندگی فضای سیاسی داخلی و عدم توانایی نیروهای سیاسی در رسیدن به حداقلی از تفاهم برای مدیریت بحران‌های پساجنگ است. چنین شرایطی موجب شده است به‌جای تمرکز بر بازسازی، تقویت زیرساخت‌های دیپلماتیک و کاهش تهدیدات خارجی، سیاست داخلی ایران بار دیگر به میدان تسویه‌حساب‌های جناحی بدل شود. تجربه نشان می‌دهد که فقدان یک استراتژی واحد و مورد اجماع ملی در برابر تهدیدات منطقه‌ای و جهانی، آسیب‌پذیری کشور را در برابر بحران‌های آینده بیشتر می‌کند.

شکاف‌های داخلی؛ از نزاع بر سر روایت تا بحران مشروعیت‌سازی

تحولات اخیر نشان داد اختلافات داخلی ایران بیش از هر زمان دیگری به «روایت جنگ و صلح» گره خورده است. هر جناح تلاش می‌کند که خوانش خود را از جنگ ۱۲ روزه به جامعه عرضه کند و مخالفان را متهم به خیانت یا ساده‌اندیشی در برابر دشمن بداند. برای نمونه، حسن روحانی با تأکید بر ضرورت تنش‌زدایی و دیپلماسی، کوشید جنگ اخیر را نشانه‌ای بر وابستگی اسرائیل به آمریکا معرفی کند و نتیجه بگیرد که ایران باید از مسیر کاهش تخصص با غرب به حفظ امنیت خود بپردازد. در مقابل، چهره‌هایی همچون سعید جلیلی و حامیانش، هرگونه طرح مذاکره را خیانت به «پیروزی ملت ایران» قلمداد کرده و آن را معادل «گوساله‌پرستی» خوانده‌اند. این دو روایت متعارض، صرفاً یک اختلاف دیدگاه نیست، بلکه در سطحی عمیق‌تر، بر سر مشروعیت‌بخشی به شیوه حکمرانی و سیاست خارجی رقابت می‌کنند. روایت اول، مشروعیت خود را از ضرورت پاسخ‌گویی به خواست مردم و تأمین رفاه داخلی می‌گیرد و روایت دوم، مشروعیت را از مقاومت ایدئولوژیک و ایستادگی در برابر دشمن خارجی استخراج می‌کند. در چنین فضایی، رسانه ملی نیز با جانبداری از یک سوی ماجرا، به جای نقش داور، به بازیگر مستقیم نزاع بدل شده است. نتیجه چنین قطبی‌سازی‌ای، افزایش بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای رسمی و تعمیق بحران مشارکت سیاسی است. هنگامی که گروهی از شهروندان احساس کنند در روایت رسمی جایی ندارند یا خواست آنها نادیده گرفته می‌شود، به تدریج فاصله خود را از فرآیندهای رسمی سیاسی بیشتر می‌کنند. این همان خطری است که می‌تواند شکاف میان مردم و حاکمیت را در دوره پساجنگ تشدید کند.

دیپلماسی در وضعیت ابهام؛ نیاز تغییر پارادایم و انسداد مذاکراتی

یکی از پیامدهای مهم جنگ ۱۲ روزه، پیچیده‌تر شدن چشم‌انداز دیپلماسی ایران است. درحالی‌که محمدجواد ظریف با انتشار مقاله‌ای در رسانه بین‌المللی فارن پالیسی از «ضرورت تغییر پارادایم» سخن گفت و بر ایجاد یک چارچوب چندجانبه منطقه‌ای تأکید کرد، جریان‌های مخالف به‌شدت با این دیدگاه مقابله کردند. این وضعیت، بیانگر نبود اجماع در سطوح بالا درباره مسیر آینده دیپلماسی است. ابهام در مسیر مذاکرات هسته‌ای نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. در شرایطی که بخشی از حاکمیت به ضرورت بازکردن پنجره‌ای برای تعامل با جهان باور دارد، بخش دیگر معتقد است هرگونه مذاکره، به معنای بازتولید ضعف و وابستگی است. در این میان، احتمال فعال‌شدن «مکانیسم ماشه» از سوی قدرت‌های غربی در واکنش به تحولات میدانی و برنامه هسته‌ای ایران، فضای عدم قطعیت را بیشتر کرده است. به همین دلیل، دستگاه سیاست خارجی با دوگانهای دشوار مواجه است؛ یا باید مسیر دیپلماسی را در شرایطی ادامه دهد که حمایت داخلی محدودی دارد و همواره در معرض کارشکنی جریان‌های مخالف است یا باید رویکردی انزواگراانه اتخاذ کند که خطر تشدید فشارهای بین‌المللی و تحریم‌های جدید را به همراه دارد. در هر دو حالت، هزینه‌های سنگینی متوجه کشور خواهد شد و نبود اجماع سیاسی داخلی، توانایی ایران در مدیریت این هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

تهدید جنگ مجدد و شکندگی امنیت ملی

یکی از نگرانی‌های اصلی در فضای پساجنگ، احتمال بروز مجدد رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل است. هرچند جنگ ۱۲ روزه با اعلام آتش‌بس پایان یافت، اما هیچ‌یک از ریشه‌های تنش از میان نرفته است و بسیاری از فضای ترک‌تخاصم شکندگی خبر می‌دهند. نه آتش‌بس رسمی و توافق رسمی و کتبی صلح. لذا اسرائیل همچنان در صدد مهار نفوذ منطقه‌ای ایران است و ایران نیز تهدیدات امنیتی اسرائیل را غیرقابل چشم‌پوشی می‌داند. از سوی دیگر، ایالات متحده به‌رغم مخالفت با جنگ گسترده، در عمل حامی اصلی امنیت اسرائیل باقی مانده است. در چنین شرایطی، فقدان یک استراتژی منسجم داخلی برای مدیریت تهدیدات، آسیب‌پذیری کشور را افزایش می‌دهد. نزاع‌های سیاسی داخلی و تخریب چهره‌هایی که دیدگاه‌های متفاوتی درباره سیاست خارجی دارند، موجب می‌شود توانایی ایران برای ارسال پیام‌های واحد به جامعه جهانی کاهش یابد. در عرصه بین‌المللی، انسجام داخلی یک کشور یکی از عوامل اصلی درک قدرت آن محسوب می‌شود. هرچه پیام‌ها متناقض‌تر باشد، دشمنان راحت‌تر می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند. از سوی دیگر، افزایش نقش نیروهای نظامی در حوزه‌های فراتر از امنیت، از اقتصاد تا رسانه، می‌تواند سبب شود هرگونه رویارویی جدید با اسرائیل، به‌جای مدیریت‌شده و حساب‌شده، بیشتر تابع منطق ایدئولوژیک یا فشارهای جناحی باشد. این مسئله، خطر ورود کشور به چرخه‌های جدید جنگی را افزایش می‌دهد؛ چرخه‌هایی که ممکن است طولانی‌تر و پرهزینه‌تر از جنگ ۱۲ روزه باشند. فضای سیاسی ایران در دوران پساجنگ، در نقطه‌ای حساس ایستاده است. از یک سو، فرصت بازاندیشی در استراتژی ملی و بازتعریف نقش مردم در حکمرانی وجود دارد؛ همان چیزی که روحانی در سخنرانی خود بر آن تأکید کرد. از سوی دیگر، خطر تداوم منازعات جناحی، انسداد دیپلماسی و تشدید فشارهای خارجی بسیار بالاست. اگر ساختار سیاسی ایران نتواند بر سر یک «حداقل اجماع ملی» توافق کند، اجماعی که در آن نقش احزاب، مردم و نهادهای مستقل تقویت شود، احتمالاً کشور در چرخه‌ای تکراری از بحران‌های پیشین گرفتار خواهد شد. فعال‌شدن مکانیسم ماشه، تحریم‌های جدید و حتی بروز مجدد جنگ با اسرائیل، می‌تواند پیامد مستقیم این ناتوانی باشد. در مقابل، ایجاد فضای گفت‌وگو، کاهش تخریب متقابل و بازکردن مسیرهای دیپلماتیک می‌تواند هم فشارهای خارجی را کاهش دهد و هم اعتماد داخلی را بازسازی کند. اما پرسش اصلی این است که آیا نیروهای سیاسی ایران حاضرند از روایت‌های حداکثری خود کوتاه بیایند و بر سر منافع حداقلی مشترک توافق کنند؟ تجربه ماه‌های پساجنگ نشان می‌دهد این آماجگی هنوز شکل نگرفته است. به همین دلیل، آینده سیاسی داخلی ایران بیش از هر زمان دیگری در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ آینده‌ای که میان «امکان اصلاح ساختارها» و «خطر تکرار چرخه بحران» در نوسان است. ایران پس از جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل وارد مرحله‌ای شده که ویژگی اصلی آن «شکندگی و عدم قطعیت» است. از بازگشت شکاف‌های سیاسی و تشدید نزاع‌های رسانه‌ای گرفته تا ابهام در مسیر دیپلماسی و خطر فعال‌شدن مکانیسم ماشه، همه نشان می‌دهد که کشور با چالش‌هایی چندپایه مواجه است. در چنین شرایطی، هرچند برخی فرصت‌ها برای اصلاح وجود دارد، اما غلبه فضای قطبی و بی‌اعتمادی متقابل میان نیروهای سیاسی، تحقق آن را دشوار کرده است. آنچه بیش از هر چیز ضرورت دارد، توافق بر سر حداقلی از منافع ملی و به‌ریز از بهره‌برداری جناحی از بحران‌های امنیتی است؛ در غیر این صورت، چشم‌انداز سیاست داخلی ایران همچنان مبهم و پر بمخاطره باقی خواهد ماند.

سناریوهای احتمالی معامله و تقابل آمریکا و روسیه درباره ایران

پرونده ایران و کلوپ قدرتمندان



یک خرده‌تغییر در غرب آسیا، مبتنی بر اولویت «امنیت ملی» به دنبال توسعه تنش است. نوع رفتار رژیم صهیونیستی در تلاش برای تأثیر بر سیستم خاورمیانه قابل بحث و بررسی است. نوع رفتار تل‌آویو در تعارض مستقیم با منافع شرق و در راستای استراتژی‌های غرب است. اسرائیل به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا و اروپا، در عین همسویی با غرب، همواره تلاش کرده با شرکای شرقی ارتباطات خود را حفظ کند. در تل‌آویو، توازن روابط با کلوپ قدرتمندان به‌عنوان دکترین کلان سیاست خارجی اسرائیل همیشه مورد توجه بوده است. البته رژیم صهیونیستی در جریان جنگ اوکراین نیز به شکلی ملموس با گزینه حمایت از کی‌یف، برای کرملین خط‌نوشته‌ای کشیده است، اما در عین حال بنیامین نتانیاهو به‌هیچ‌وجه نمی‌خواهد با پوئین وارد منازعه شود. از دیدگاه تحلیل سیستمی، اسرائیل رفتار خود را تنها بر اساس توانمندی‌های ایران تنظیم نمی‌کند؛ تل‌آویو به صراحت به واکنش آمریکا، روسیه و حتی برخی کشورهای منطقه‌ای نیز توجه دارد. تجربه جنگ ۱۲ روزه نشان داد هرگونه اقدام نظامی اسرائیل می‌تواند منطقه را به درگیری گسترده‌تری بکشد. وضعیت عدم آتش‌بس، نبرد سنگین در منطقه خاکستری ذیل وضعیت کلوپ قدرتمندان و مشخصاً وضعیت جنگ اوکراین، یک ترکیب پیچیده با محدودیت‌های ویژه را ترسیم می‌کند.

ایران، بازیگر اصلی

گزاره بدیهی این است که تهران نمی‌تواند و نباید به وضعیت کلوپ قدرتمندان بی‌تفاوت باشد. ایران اگرچه بازیگر اصلی خاورمیانه و غرب آسیا محسوب می‌شود، اما عدم کنشگری بیشتر، فضای تنش را برای دشمنان ایجاد می‌کند. رویکردهای افراطی در قبال دیپلماسی و جنگ، آسیب‌زا محسوب می‌شود. برای تأمین منافع ملی، تهران باید واقع‌بینانه به روابط

بین‌الملل نگاه کند. سطوح مختلفی از تحلیل در ایران ارائه می‌شود، اما چالش بنیادین اینجاست که احساسات بر تعریف منافع ملی و فقر تحلیل روابط بین‌الملل غلبه دارد. این چالش شاید تا پیش از جنگ با اسرائیل منافع تاکتیکی تهران را در معرض تهدید قرار می‌داد، اما امروز تهدید منافع استراتژیک منجر به دغدغه‌های بزرگ‌تری برای ایران خواهد شد. متأسفانه در سطح کارگزار در جمهوری اسلامی، نوع بازی در سیاست خارجی به عامل بارزیت برای مواضع رسمی، فشار داخلی و در نهایت آشوب فکری منجر می‌شود. مجادلات سیاسی سطحی با مصرف داخلی به قیمت قربانی‌شدن منافع ملی با هزینه‌های گزاف تمام خواهد شد.

تهران می‌تواند از نشست آلاسکا و تجربه روسیه یک درس ویژه کسب کند؛ دیپلماسی به موازات سرسختی در میدان، یک الزام در دنیای امروز روابط بین‌الملل است. د دشمنی در روابط بین‌الملل، ایجاد گرای دشمن است.

گروهی که از روسیه و چین به دلیل عدم حمایت مطلق انتقاد می‌کنند، ماهیت روابط بین‌الملل را نادیده می‌گیرند. در دنیای رئالیستی، روابط براساس منافع تعریف می‌شود و جایی برای رفاقت و احساسات وجود ندارد. هیچ کشوری در جهان به خاطر منافع کشور دیگر، بدون توجه به منافع ملی خود وارد جنگ نمی‌شود. سؤال بزرگ و بدون پاسخ اینجاست که تهران در عمل چه میزان از منافع مشترک با شرکای شرقی را عملیاتی کرده است؟ آیا توانسته‌ایم از فرصت‌های اقتصادی جنگ اوکراین در روسیه استفاده کنیم؟ بدون تعارف، جریانات سیاسی چپ و راست نه در رفاقت و نه در دشمنی درک درستی از روابط بین‌الملل ندارند. در آشوب فکری، سیاست خارجی ایران ممکن است در برخی موارد به صورت «واکنشی» و نه «کنشگرانه» عمل کند. این مسئله باعث می‌شود ایران نتواند به صورت پایدار و قابل پیش‌بینی، منافع خود را در بلندمدت بگیرد کند.

بازتعریف دکترین سیاست خارجی جمهوری اسلامی و تغییر ساختار در پرونده اتمی ایران یک الزام فوری است. تهران اگرچه وابستگی مطلق به یکن و مسکو ندارد، اما در عین توسعه همکاری با شرکای شرقی، باید به روابط دیپلماتیک با کلوپ قدرتمندان نیز توجه کند. در دنیای امروز نمی‌توانیم درهای دیپلماسی را ببندیم، بلکه باید از موضع اقتدار میدان به جنگ دیپلماتیک برویم.

تهران توانایی تأثیرگذاری ویژه بر وضعیت را دارد، اما کنترل مطلق بر پرونده خود در کلوپ قدرتمندان را ندارد. در یک سیستم بین‌المللی آنارشیک (بدون قدرت مرکزی)، هر بازیگر تلاش می‌کند تا منافع خود را تأمین کند. تهران می‌تواند با هوشمندی، بازیگران (دوست و دشمن) را به سمت اهداف خود سوق دهد.



محک
 مؤسسه خیر به حمایت از
 کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org

۰۲۱ - ۲۳۵۴۰

شماره کارت بانک دی

۵۰۲۹-۳۸۷۰-۲۰۰۰-۰۶۵۶

یک اسکن تا سلامتی



من هم
 حمایت
 می‌کنم